پیکار خلق

ارگان گروه انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست
شماره ۱۰
آبان ۱۳۵۷

یکسال مبارزه، دهسال تجربه

اینک بیش از یکسال است که قیامهای توده ای (از مبارزات خارج از محدوده در شهریور ۱۳۵۶) بطور لاینقطع ادامه یافته و هر قیام، قیام قبلی را هم از نظر تاکتیکهای مبارزه، هم از نظر شعارهای سیاسی و بالا رفتن آگاهی توده ها و هم از نظر وسعت یابی و کشیده شدن توده های بیشتری بکام قیام، تکمیل نموده است. از این لحاظ میتوانیم بجرأت بگوئیم که تداوم یکسال مبارزه توده ای، تکامل سریع پروسه انقلابی در میان میلیونها توده بوده و تأثیر آن بر روی اذهان توده ها بیشتر از ده سال دوران تکامل آرام بوده است. مبارزات خارج از محدوده اگرچه دارای سمت گیری عمومی ضد رژیمی بود، اما بطور مشخص پیکان آن متوجه یکی از جنبه های ستم رژیم یعنی سیاست ضد خلقی رژیم در زمینه مسکن بود. شکل عمده این مبارزه هنوز مقاومت در مقابل حملات رژیم بود و اساساً جنبه دفاعی داشت. مبارزات توده ای آبان و آذر ماه ۱۳۵۶ که دانشجویان و روشنفکران نقش فعالی در آن داشتند و حتی بمفهوم معینی میتوان گفت که پیشتاز آن بودند، از نظر ابعاد سیاسی دارای محدودیتهای مشخص خود بود و اساساً مسئله سیاست تروریستی رژیم در زمینه فرهنگ و سلب آزادی اظهار نظر را آماج حمله خود قرار داده بود و مسئله ضرورت آزادی افکار و عقاید را برای مردم بمیان میکشید. این مبارزات توده ای علیرغم تمام محدودیتهای سیاسی خود و علیرغم اینکه ملغمه ای از افکار انقلابی و رفرمیستی را بهمراه هم بمیان مردم حمل مینمود، اما تأثیر زیادی در بیداری مردمی که شرایط زندگی برایشان بینهایت سخت گردیده بود، داشت. مبارزات آبان و آذر ماه با کشیده شدن دامنه خود به تظاهرات وسیع خیابانی، اذهان میلیونها توده مردم را بسمت اینچنین مبارزه ای سوق داد. قیام ۱۹ دیماه در قم یکسری تاکتیکهای پیشرفته تری را برای مقابله با قوای سرکوبگر دشمن بکار گرفت. در واقع از قیام ۱۹ دیماه ببعد بود که تظاهرات بیشتر جنبه تعرضی و شکل قیام بخود میگرفت. دیگر نکته برجسته این قیام بالا رفتن روحیه فداکاری، از خود گذشتگی و روحیه تحقیر مرگ در بین توده قیام کنندگان بود. در این قیام تاکتیک تعرض توده و حملات توده ای بوسیله گروههای مجربی آغاز میگردید، هر آنچه که هنوز در شکل بسیار ناقص و ناکافی بکار گرفته شد. قیام تبریز تمام نکات پیشرفته مبارزات پیشین و قیام قم را بطور بسیار تکامل یافته تری و با برجستگی خاصی بمعرض نمایش گذاشت. بعلاوه قیام تبریز مضمون ضد رژیمی ـ ضد امپریالیستی مبارزات مردم را با به آتش کشیدن لانه های جاسوسی و فاشیستی حزب "رستاخیز" و مؤسسات سرمایه داری وابسته یعنی بانکها از عرصه ایده و بیان خواست به عرصه عمل درآورد. در قیام تبریز تعرض عمومی توده بیش از تمام مبارزات پیشین در دوره اخیر به عرصه عمل درآمد. بعد قیام تبریز هم از نظر شیوه ی عمل و هم از نظر دامنه توده ای تا آن اندازه شجاعانه، متکرانه و تعرض آمیز بود که ارتجاع بکلی غافلگیر شد و نتوانست به درهم کوبیدن فوری آن بپردازد. اگرچه در قیام تبریز ابتکار عمل ابتدا بطور عمده در دست محافل مذهبی بود اما چنین تعرضی و عمق توده ای آن در همان ساعات اولیه محدودیتهای دیده بخش محافظه کار رهبران مذهبی را درهم شکست و باعث آن گردید که خود توده ها همراه با نیروها و عناصر انقلابی (چه مذهبی و چه غیرمذهبی) دست به ابتکارات کاملاً نوینی بزنند. قیام کنندگان تبریز آنچنان تهوری در بکار بردن قهر انقلابی و آمادگی برای دست بردن به اشکال عالیتر مبارزاتی از خود نشان دادند که نه تنها ارتجاع از آن سخت بوحشت افتاد و غافلگیر شد بلکه حتی بورژوازی سلطنت طلب و "رهبران" رفرمیست نیز از آن بهراس افتاد و با تمام نیرو کوشیدند از گسترش آن جلوگیری کنند و زبان به انتقاد و مذمت آن گشودند. اما توده قیام کننده که خواستار پیشروی بود بحق این سئوال را مطرح میکرد، "آخرچه خواهد شد" و "سرنوشت قیام چیست؟". درست بدان دلیل که سازمان انقلابی پرولتری با پیوندهای فشرده با توده ها در رأس این قیام قرار نداشت و جنبش ما محروم از چنین سازمانی است پاسخ به اینکه "حال چه باید کرد" و "گام بعدی کدام است؟" در مقابل توده ها قرار نگرفت. نیروی چندین هزار نفری توده ی بپاخاسته که از دهات و شهرهای کوچک اطراف تبریز میتوانست تقویت شود و تا اندازه ای هم شد، دوباره هرچند موقتی در خود فرو رفت. سرنوشت قیام پس از چند روز آن گردید که دوباره تانک و توپ رژیم در نقاط حساس شهر مستقر گردید. کار قیام به پراکندگی کشید و زد و خوردهای پراکنده بعدی در دانشگاه و میدان شهناز نیز دیگر بخشی لازم را نداشت. حتی ارتجاع جرأت نمود باصطلاح میتینگ مسخره ای هم سرهم بندی کند. چرا چنین شد؟ زیرا یک سازمان منظم انقلابی بر جنبش رهبری نداشت، سازمانی که بتواند توده ی بپاخاسته را قدم بقدم در عرصه عمل رهبری نماید، پیشروترین آنها را جلب کند، افکار نادرست و واهی را بزداید و امکانات پیشروی قیام به مبارزه مسلحانه توده ای و انقلاب را تأمین نماید. قیام چند روزه تبریز با وجود نکات ضعفی که برشمردیم، تأثیر آن بر سراسر کشور آنچنان بود که بجرأت میتوان آنرا بعنوان فراخوان قیام در سطح عمومی ایران قلمداد کرد. واقعیت این بود که در دهه ی دوم فروردین، چهلم قیام تبریز، سرتاسر ایران به غلیان و جوشش درآمد و نمونه تبریز سرمشق تمام شهرهای کوچک و بزرگ و حتی برخی از دهات و بخشهای ایران گردید. شعله ی قیام سرتاسر ایران را در برگرفت. توده مردم در همه جا بجوش و خروش درآمدند. شور و شوق توده ها خارج از حد و حصر گردید. اما دید مردم از نظر تفکر سیاسی و شناخت اجتماعی هنوز بسیار محدود بود و کمبود در درجه اول بر شانه ی مارکسیست ـ لنینیستها که نتوانسته اند توده های وسیع را به آگاهی سیاسی لازم مسلح گردانند و با ایجاد حزب کمونیست، رهبری جنبش را در دست گیرند سنگینی کرده و میکند. توده های خلق، ارتش و پلیس و تمامی دستگاههای سرکوبگر رژیم را در مقابل خود میدیدند، حتی با آنها بمبارزه قهرمانانه برمیخاستند، اما برای درهم شکستن آن از سازمان رهبری کننده انقلابی محروم بودند و در مورد آنچه که میبایستی جایگزین سیستم کنونی شود دید روشنی نداشتند. آنچه که به شیوه رایج مبارزه و برای همه قابل قبول تبدیل شده بود همان تجربه قیام تبریز یعنی به آتش کشیدن قهرمانانه و بحق بانکها، لانه های حزب فاشیستی "رستاخیز"، ادارات سازمان "امنیت" و در برخی موارد ساختمانهای "خانه اصناف" بود. با تمام این احوال، حرکت خود بخودی توده ها در عمل از تشکلهای انقلابی سبقت گرفت. مردم در عمل انقلابی خویش علیرغم تمام تار و پودهای فکری، ساختمانهای مؤسسات دولتی را که از اجزاء قدرت سیاسی حاکم میباشند درهم میکوبیدند، بدون آنکه بدانند چه چیز را بایستی جایگزین آنها نمود، اما این سئوال همیشه در تمام قیامها برایشان مطرح بود و اذهان را بخود مشغول میداشت. در یک کلام، جنبش با صلابت و شور خاصی به پیش میرفت، بدون آنکه مردم بدانند آینده چگونه است، بدون آنکه حتی بدانند گام بعدی کدام است. بسیاری از معممین مترقی و بویژه طلاب جوان نطقهای آتشین برای مردم میکردند و آنها را بقیام دعوت می نمودند، بدون اینکه خودشان از آینده دید روشنی داشته باشند. نیروهای سیاسی انقلابی بجز مارکسیست ـ لنینیستها تا حد بسیار زیادی از جنبش توده عقب افتاده بودند و این کار روی مشی چریکی جدا از توده میبود. آلترناتیوی که بحکم اجبار توانست در شرایط "خلاء" رهبری مارکسیستی ـ لنینیستی برای خود جا باز کند، "حکومت اسلامی" بود. مردم شعار "حکومت اسلامی" میدهند، بدون آنکه خودشان از ابعاد و چگونگی آن دید روشنی داشته باشند. در این شعار "حکومت اسلامی" از طرف مردم بهیچ وجه بیان آن نیست که مردم از نظر سیاسی آنرا پذیرفته و دورنمای روشنی از آن در نظر دارند. مردم از آن جهت خیلی سریع آنرا تکرار کردند، زیرا که دارای اعتقادات مذهبی بوده، زیرا که طراحان این شعار یعنی رهبران مترقی مذهبی دارای نفوذ و اعتبار در میان مردم بوده و هستند.

مرداد ماه، ماه اوجگیری همه جانبه جنبش خلق بود. در سرتاسر شهرهای کوچک و بزرگ باز هم قیام توده برپا گردید. مبارزات فروردین ماه با دامنه ای بسیار وسیعتر در مرداد ماه تکرار شد. قیام اصفهان که از ۷ تا ۹ مرداد ادامه داشت، گامی بود فراتر در جهت تکامل قیام قهرآمیز توده. در قیام اصفهان بود که مردم دست به سنگربندی زدند و زد و خورد بین قیام کنندگان با قوای دولتی تا به ساعت ۳ نیمه شب طول کشید و فردای آنروز هم قیام با قدرت هرچه تمامتر ادامه یافت. زحمتکشان اصفهان فعالتر از همه در این قیام شرکت داشتند و در برخی از مناطق توانستند کاملاً از پیشروی قوای مزدور رژیم جلوگیری نمایند. قیام کنندگان اصفهان آنچنان ابتکاراتی در مبارزه از خود نشان دادند، آنچنان شجاعانه علیه دشمن جنگیدند و هر آنچه را که متعلق به رژیم بود از بانکهای متعدد گرفته تا هتلهای مجلل و مراکز فساد اعیان و اشراف و مزدوران خارجی را با خاک یکسان نمودند. شعارهای مرگ بر شاه، مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر سلطه استعمار بصورت شعارهای مشخص توده ها، هزاران تن دیگر را بسیج کرد. در قیام اصفهان مردم بیش از پیش بضرورت قهر و مقاومت مسلحانه پی بردند. سنگربندی و پیکار کوچه ای با ارتش مزدور و پلیس از دستاوردهای این قیام است. اعلام حکومت نظامی از طرف رژیم، خود نشانه ی دامنه گسترده و ابعاد وسیع این قیام بود. رژیم برای درهم کوبیدن جنبش به آخرین حربه خود یعنی حکومت نظامی و سرکوب نظامی دست زد. لیکن از آنجائیکه انقلاب نیز وسایل تعرض خود را افزایش میدهد، در زیر شرایط حکومت نظامی اصفهان، به آتش کشیدن مراکز فساد و ساختمانهای دولتی ادامه داشت و حتی مبارزین در کامیون سربازان را خلع سلاح نموده و همچنین کلانتری ۷ اصفهان نیز خلع سلاح میگردد.

قیام در اصفهان، شیراز، همدان، جهرم و تمام شهرهای ایران دیگر به مشغله روزانه تبدیل شده بود. توده ها در عمل انقلابی خود بپیش میرفتند بدون اینکه از طرف انقلابیون رهبری شوند. توده ها خواهان

بقیه در صفحه دوم

آنتی کمونیسم، سلاحی ارتجاعی

کمونیسم آموزش رهائی پرولتاریاست، جهانبینی طبقه کارگر است و طبقه کارگر دشمن خونی سرمایه است. در مبارزه علیه بردگی و بندگی سرمایه، جهانبینی کمونیسم تنها اسلحه نیرومندی است که قادر است اعضاء و جوارح حکومت سرمایه را بدرد و نعش آنرا به زباله دان تاریخ بسپارد. از اینرو مرتجعین همواره کوشیده اند طبقه کارگر را از دسترسی به این اسلحه محروم دارند. آنان خوب میدانند که اگر پرولتاریا به آموزش رهائی خود مسلح گردد، دیگر هیچ نیروئی را یارای مقاومت در مقابل وی نیست. ضد کمونیسم اسلحه پوشالی و چوبین امپریالیسم است. سرمایه داران بین المللی و مرتجعین وابسته ی آن همواره میکوشند با تبلیغات وسیع ضد کمونیستی اذهان عمومی را نسبت به کمونیستها مشوب نموده و آنانرا از دور و بر کمونیسم و کمونیست بیرون کنند. "قوانین" ارتجاع مکمل تبلیغات ضد کمونیستی آن است. در کشور ما ایران نیز وضع بدینگونه است. رضاخان قلدر از هیچ چیز و هیچ کس باندازه کمونیسم و کمونیست متنفر نبود. در زمان وی تبلیغات شدید علیه کمونیسم و کمونیستها براه انداخته شد. "قانون" سیاه ۱۳۱۰ به تصویب رسید و بنام این "قانون" کمونیستها به دار آویخته و بزندان افکنده شدند. رضاخان مظهر ضد کمونیسم در ایران بود. در زمان وی هرکس که از کمونیسم، از اتحاد شوروی ـ سوسیالیستی و استالین کبیر سخن میراند، لبش را بهم میدوختند. ولی مگر سودی داشت؟ نه. روز بروز کمونیسم محبوب تر میگشت، استالین و شوروی سوسیالیستی محبوب تر میشدند، کارگران و روشنفکران انقلابی بیشتری به کمونیسم روی میآوردند و آنرا ملجاء خود میدیدند. محمدرضا شاه جلاد شیوه های پدر را تعقیب نمود و ادامه داد. کمونیست کشی و تبلیغات ضد کمونیستی یکی از اصلی ترین وظایف این خودکامه ملعون است. در طی ۳۷ سال گذشته که محمدرضا بر سر کار است، وی هر خیانتی را تحت عنوان مبارزه با کمونیسم بین المللی انجام داد. قتل و عام مردم، کشتار و اعدام و حبس و شکنجه میهن پرستان، حتی لشکرکشی وی به عمان، همه و همه بنام حفظ "جهان آزاد" و "جلوگیری از نفوذ کمونیسم" صورت گرفت. رژیم محمدرضاشاهی در تبعیت از اربابان امپریالیستی اش و بنا بر منافع طبقاتی اش علاوه بر اعدام و زندان و شکنجه کمونیستها همیشه تلاش داشته است که با تبلیغات ضد کمونیستی و پراکندن اوهام و شایعه نسبت به کمونیستها و کمونیسم، بد بینی به جهانبینی پرولتاریا و پیشقراولان این طبقه را سبب گردد. با اینکه این سلاح زنگ زده رژیم ضد ملی هیچگاه نتوانسته موفقیتی برای او داشته باشد، لیکن او هیچگاه بنا بر ماهیت ارتجاعی اش دست از آن برنخواهد داشت و لذا مبارزه با ضد کمونیسم ارتجاع حاکم همچنان یکی از وظایف کمونیستهاست و از طریق این مبارزه بایستی سموم تبلیغات ضد کمونیستی وی را کاملاً خنثی نمود.

هدف رژیم از تبلیغات سموم علیه کمونیسم و کمونیستها در وحله اول آنست که آنانرا از بقیه نیروهای پیکارگر اجتماعی جدا نماید، زیرا تفرقه در صفوف ضد رژیمی از خواستها و اهداف ارتجاع حاکم است. وی با هزار و یک وسیله کوشش دارد که بر اساس تبلیغات ضد کمونیستی بسیار وسیع که بوسیله خود او و محافل امپریالیسم بین المللی دامن زده میشود، بین کمونیستها و سایر مبارزین جدائی افکند و از اینطریق در لشکر انقلاب ایران چند دستگی بوجود آورد. روشن است که بین کمونیستها و سایر مبارزین ضد امپریالیست از نقطه نظر برنامه ی مبارزه طبقاتی، دورنمای آتی انقلاب ایران، از نظر ایدئولوژی، اساس تفکر و جهانبینی اختلاف نظر وجود دارد. ولی این بهیچوجه مانع مبارزه مشترک علیه رژیم برای رسیدن به اهداف مشترک یعنی سرنگونی قهری رژیم و بیرون راندن کامل امپریالیستها نیست. رژیم محمدرضاشاهی در عمل نهایت تلاش دارد در بین کمونیستها و غیرکمونیستهای انقلابی تفرقه و بدبینی را حاکم گرداند، حتی آنها را با هم [illegible] افکند. رژیم در مفهوم معینی در این مورد "دمکرات" است، یعنی گلوله رژیم بدون در نظر گرفتن جهانبینی کمونیستی و غیرکمونیستی انقلابیون ایران، سینه ی آنانرا یکسان میدرد. تازیانه رژیم بطور مساوی بر گرده کمونیست و غیرکمونیست انقلابی وارد میشود. خون کمونیست و غیرکمونیست انقلابی یکسان ریخته میشود. بنابراین همه ی نیروهای انقلابی میبایستی این واقعیت را ببینند و بر اساس آن عمل کنند. آیا مثلاً درست است که کمونیستهای ایران هم اکنون بر اساس جهانبینی ماتریالیستی خود، انقلابیون مذهبی را مورد حمله قرار دهند و نیروئی را که میبایست در راه انقلاب اجتماعی ایران یعنی سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی و طرد کامل امپریالیستها بکار اندازند، مصروف حمله به مذهب و مذهبیون مبارز نمایند؟ آیا درست است که مثلاً انقلابیون مذهبی در موضعگیریهای خود علیه رژیم به کمونیستها خط و نشان کشیده و توده ها را از نزدیک شدن به آنان بهراسانند و علاوه در دُهلی بنوازند که امپریالیسم و رژیم سالهاست در آن مینوازد؟ بنظر ما خیر.

روشن است که بین ایده آلیسم و ماتریالیسم دیالکتیک از نظر تاریخی آشتی در میان نیست، ولی در عین حال این امر بهیچوجه نمیبایست در این مرحله از تکامل اجتماعی ایران جلوی مبارزه مشترک کمونیستها و مذهبیون مبارز را بگیرد. و این اصلی بسیار مهم است. بنابراین انقلابیون مذهبی میبایستی تبلیغات رژیم که هدف تفرقه افکنی در بین کمونیستها و غیر کمونیستهای انقلابی را دارد خنثی

بقیه در صفحه دوم

تعویض مهره‌ها

کابینه شریف امامی، کابینه یکی از مهره های شناخته شده امپریالیسم آمریکا رفت و ازهاری یکی دیگر از سگان شکاری امپریالیسم آمریکا مأمور تشکیل کابینه ای جدید شد. کابینه شریف امامی بدین علت بر مسند صدارت گماشته شده بود تا با حیله گری بتواند نقش ارتجاعی خود را بعنوان محلل ایفا نماید. نقش محللی شریف امامی در آن بود که با جار و جنجال دروغین درباره "مبارزه با فساد"، "لزوم "آشتی ملی"، وعده و وعید انجام "انتخابات آزاد"، قول اجرای "قانون اساسی" و انواع اینها بتواند بخش فوقانی و کاملاً راست بورژوازی ملی را همصدا با خود نماید و بنا بر پندار باطل ارتجاع حاکم، از اینطریق زمینه ی سازش جنبش خلق با ارتجاع حاکم را آماده گرداند. سازشکاران مذهبی از جمله شریعتمداری و لایه های فوقانی بورژوازی ملی مانند جریان معروف به جبهه ملی چهارم نیز در ابتدا روی خوش به این حرکات نشان دادند. اینان از مردم خواستند که سیاست صبر و انتظار را پیشه کرده و با مهلت دادن به کابینه شریف امامی، ارزیابی از او را به آینده واگذار کنند. لیکن خلقهای دلاور میهن ما از این روباه مکاره، از این مهره ی کارکشته امپریالیسم شناخت داشتند و از همان اولین روزهای صدارت او به مبارزه با او برخاستند. انقلابیون ایران ـ چه مذهبی و چه غیرمذهبی ـ از همان نخستین ساعات بروی کار آمدن کابینه شریف امامی، مبارزه با او را در دستور کار قرار داده و بعنوان بخشی از مبارزه بخاطر سرنگونی رژیم کنونی به پیش بردند. وعده و وعیدهای این کابینه هیچ راهی در صف فشرده مبارزات ضد رژیمی خلق نتوانست بگشاید و دعوت سازشکاران به صبر و انتظار و مهلت دادن به این کابینه نتوانست کاری شود. زیرا مبارزه ی خلق دلاور میهن ما تنها علیه این یا آن عنصر از رژیم حاکم نیست که با تعویض آنها و این یا آن وعده و وعید بتوان ادامه و رشد آن را جلوگیر شد، بلکه متوجه مجموعه رژیم کنونی است که در رأس آن دربار ننگین پهلوی و محمدرضا شاه خائن، این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا قرار دارد. از همان اولین روزهای صدارت شریف امامی، خلق با شعار "مرگ بر شاه" بخیابان آمد و با آفریدن حماسه ۱۶ و ۱۷ شهریور حکم مرگ کابینه شریف امامی و بی ثمری کامل نقش وظیفه آنرا اعلام نمود.

اعلام حکومت نظامی راه حلی بود که ارتجاع حاکم می پنداشت با توسل بدان از رشد مبارزات خلق بتواند جلو گیرد. لیکن این راه نیز کارا نبود و نمی توانست باشد زیرا خلق دلاور میهن ما در تمام مدت پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زیر حکومت سرنیزه و نظامی بسر برده و ولی لحظه ای دست از مبارزه برنداشته است. اعلام حکومت نظامی چیزی نبود جز راه حلی باطل برای ایجاد ترس و وحشت در دلها و از اینطریق به سکوت کشانیدن مبارزات خلق. در میهن ما بیش از یک ربع قرن است که حکومت نظامی یعنی حکومت زور و سرنیزه، زندان و تبعید، اعدام و کشتار برقرار است، و درست در تحت برقراری این نوع حکومت است که خلق بپا می خیزد، شهید میدهد و نه تنها از پای نمی ایستد بلکه مبارزه ای قاطع تر و گسترده تر را به پیش می برد. حکومت از کشتار وحشیانه خلق نمی تواند گامی فراتر نهد. این آخرین حربه ی اوست و او از این حربه در تمام مدت ۲۵ سال گذشته بصورت کاملاً رسمی و علنی

بقیه در صفحه سوم

سرنگون باد رژیم کمپرادور ـ فئودالی شاه، سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا

یکسال مبارزه . . . .

مجاهدتهای بزرگتری بودند و کنجکاوانه می پرسیدند "بعد چه؟"، "آخرالامر بکجا میرسیم؟". لازم بود بتوده ها توضیح داده شود که با مشتهای گره کرده و چوب و چماق و بیت بنزین و نفت بجنگ ارتش مسلح ارتجاع رفتن کفایت نمیکند. میبایست وسایل تعرضی را تکامل داد، میبایست مسلح نمودن توده ها را برای خنثی نمودن حملات ارتش مسلح ارتجاع و ضربه بر آن وارد نمودن سازمان داد. . میبایست لزوم یک مبارزه مسلحانه بی باکانه توده ای تحت رهبری حزب کمونیست را بعنوان تنها راه رسیدن به پیروزی بتوده ها توضیح داد و برای آن تدارک لازم را دید. توده های زحمتکش که با مشتهای گره کرده جلو رگبار مسلسل میروند، مسلما حاضرند که در باریکادها بصورت مسلحانه هم بجنگند. زمانیکه توده های مردم در قیام جمعه خونین (هفدهم شهریور) با سینه های باز بسوی تانکهای رژیم حمله میبرند، در واقع آمادگی خویش را برای دست زدن به اشکال عالیتر مبارزه اعلام میدارند. لیکن بعلت فقدان حزب راستین کمونیست از اینهمه شور و شوق انقلابی و فداکاریهای حماسه ای توده ها استفاده نمیشود و مبارزه مسلحانه توده ای، یعنی یگانه راه دگرگونی نظام کنونی براه نمی افتد.

در بررسی و تحلیل از حرکت تکاملی جنبش خلق در یکسال پیشین، مبارزات شهریور ماه جای ویژه ای را احراز مینماید. شکل اصلی جنبش شهریور ماه نخست بصورت برگزاری مجالس نطق در مساجد و تظاهرات خیابانی بود که گاه به شیوه مسالمت آمیز و گاه به شیوه قهر و زد و خورد با قوای سرکوبگر ارتجاع متوسل میشد. این شکل مبارزاتی در روند رشد خود در جمعه خونین بقیام تکامل یافت. اما قیامی که برای آن بسیار کم تدارک دیده شده بود. ایده قیام در جمعه خونین از طرف توده های وسیع شرکت کننده در تظاهرات پنجشنبه شانزدهم شهریور مطرح گردیده بود. پس از اعلام ختم تظاهرات پنجشنبه در میدان آزادگان (شهیاد سابق) توده شرکت کننده عملا دید که جانفشانیهای وی در این روند به نتیجه ی مطلوب و ملموسی نرسیده است. مردم با نارضایتی کامل فریاد میزدند "چرا اینجا". توده مردم در این روز آمادگی کامل برای دست زدن به اشکال مشخص تر و حادتر مبارزه و پیشروی داشتند. اما هیچ ایده ی مشخصی از طرف "رهبران" مطرح نگردید. اینجا بود که توده مردم با فریادهای "فردا صبح، ۸ صبح، میدان شهدا" ایده ی قیام را طرح نمودند. اینها همه نشان میدهد که مبارزه توده ها تا چه اندازه فاقد یک رهبری انقلابی پای در عمل میباشد و کمبود حزب کمونیست تا چه اندازه زیادی بچشم میخورد. قیام هفدهم شهریور در واقع نتیجه منطقی سلسله مبارزاتی بود که در تمام طول ماه قبل، دیگر نمیتوانست برای مقابله با ارتجاع هار کفایت کند. لاجرم توده مردم میبایست بشکل عالیتری از مبارزه دست زنند، خاصه اینکه ایده ی قیام در ایام پیشین، در تبریز، در اصفهان و . . . بعرصه عمل در آمده بود. بدینترتیب قیام جمعه خونین را میبایست بمثابه اراده مردم برای پیشروی در مبارزه و پاسخ مقاومت جویانه تر به حکومت نظامی رژیم ارزیابی نمود.

نکات برجسته این قیام را میتوان چنین برشمرد:

- طرح شعار سرنگونی رژیم بعنوان شعار مرکزی
- گسترش چشمگیر صفوف تظاهرکنندگان تا به ۲ میلیون
- تسلط کامل روحیه تحقیر مرگ و نهراسیدن از شهید شدن توده قیام کنندگان و بدینترتیب آماده گردیدن توده ها برای درگیریهای مسلحانه با قوای دولتی و بالا رفتن روحیه فداکاری در راه به ثمر رسانیدن انقلاب
- شرکت وسیع زنان در مبارزات خیابانی
- ارتقاء همکاری و همبستگی بین مردم تا سطح بسیار عالی
- شکوفا گردیدن ابتکارات جدید توده ها در سنگربندی خیابانی از قبیل بریدن درختان، ایجاد دود غلیظ از طریق سوزانیدن لاستیک و قیر و امثالهم، ایجاد راهبندان، قرار دادن ماشینهای کهنه، بشکه، کیسه شن و آهن در مسیر نفربرهای ارتشی و همچنین حرکت دسته های موتور و ماشین سوار در پشت صف تظاهرات
- بروز شکاف و تردد و دو دلی در بین برخی از سربازان که نتیجه ی مستقیم جانفشانیهای توده مردم در میدان نبرد بود.

بدنبال مبارزات دلاورانه شهریور ماه و اوج آن در جمعه خونین، فاشیسم محمد رضا شاهی بازهم عریان تر گشت و قهر ارتجاعی و فاشیستی رژیم شاه تا کشتار دستجمعی هزاران تن از طریق شلیک از زمین و هوا، اعلام رسمی حکومت نظامی در شهرهای بیشتری، استمداد طلبیدن از ارتشهای بیگانه و گسیل آنها بخیابانها (همانکاریکه زمانی غارتگران انگلیسی در مقابل کارگران نفت جنوب انجام دادند) و بالاخره تا حد تبدیل شهرها به پادگانهای نظامی و در مجموع تا نهایت حد امکان به پیش رفت. اما در پاسخ به این قهر ارتجاع، انقلاب نیز تعرض توده ای خود را با آهنگ بسیار سریعتر از ارتجاع تکامل می بخشد و بدینترتیب راه را برای گسترش و رشد بازهم بیشتر مبارزه تا حد درگیریها و مقاومتهای مسلحانه میگشاید. لنین کبیر در درس گیری از قیام دسامبر ۱۹۰۵ چنین گفت: "ارتجاع از حد و شلیک پشت باریکادها، منازل و جمعیت توی خیابانها نمیتواند پا فراتر نهد. ولی انقلاب میتواند از گروه مجاهدین مسکو فراتر رود و بسیار هم فراتر رود. خواه در سطح و خواه در عمق". در میهن ما نیز اینچنین است. حکومت بتمام وسایل سرکوب متوسل میشود و کشتار بدنبال کشتار براه می اندازد، لیکن جنبش خلق در حالیکه شهدای قهرمان دیگری میدهد، ابعاد بازهم وسیعتری می یابد و راه به پیش را میگشاید.

در جمعه خونین توده ی مردم خواهان رهنمودهائی برای عملیات فعالانه تر و بزرگتری بودند. اما هیچ رهنمودی از طرف "رهبران" داده نمیشد و هیچ نیروی مجربی در رأس کار نبود. سازشکاران و تسلیم طلبان و رفرمیستها "رهنمود" "عقب نشینی" داشتند، "رهنمود" "تخفیف شعارها" را میدادند. اما توده ی مردم در مقابل رگبار مسلسل از زمین و از هلیکوپترها فریاد میزدند "مرگ بر این رژیم فاشیستی" و "شاه تو را می کشیم" که بعدا بصورت "ما همه زحمتکشیم، شاه تو را می کشیم" تکامل یافت. همچنین شعار "مرگ بر شاه، سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا" از طرف نیروهای انقلابی سیاسی مطرح گردید که بفوریت در بین مردم جا باز کرد. اینها همه نشانه مقاومت مردم در مقابل رفرمیستهای سلطنت طلب بود.

تمام تظاهراتهای خیابانی، انواع و اشکال مختلف مبارزات و خیزشهای کوچک و بزرگ که در تمام روزهای تیر، مرداد و شهریور و پس از آن انجام گرفت بهبارزترین وجهی نشان داد که عرصه اصلی مبارزات دمکراتیک، مبارزه مقاومت جویانه و تعرض توده ای و قیام در مقابل حکومت فاشیستی میباشد. این مبارزات از هرگونه مبارزه سیاسی متکی به قانون اساسی و بخاطر تحقق قانون اساسی و مشروطه طلبی و هرگونه مبارزه پارلمانی بمراتب پیشرفته تر بود و خواستهای سیاسی آنها ـ باوجود تمام گرد و غبار سازشکاری و برخی اوهام مذهبی که سعی دارد آنها را در حال خود نگهدارد ـ از هرگونه مشروطه خواهی مبتنی بر قانون اساسی فراتر رفته و نفی قطعی نظام وابسته کنونی و برانداختن بساط سلطنت را طلب میکنند. در چنین شرایطی و اساسا در ارتباط با مضمون مرحله کنونی انقلاب میهن ما، انقلابیون پرولتری بهیچ روی نمیتوانند و نمی باید از مبارزات پارلمانتاریستی و مشروطه خواهانه بورژوازی ملی سلطنت طلب که پس روی و رجعت حرکت توده ها را می طلبد، پشتیبانی نمایند. در چنین شرایطی انقلابیون پرولتری تنها از مبارزات رادیکال که در همپائی با قیام مردم سیر میکند و برانداختن سلطنت و رژیم را مطرح مینماید، پشتیبانی نموده و میکوشند بر قاطعیت مقاومت آنها در مقابل رژیم و امپریالیسم بیفزایند. میبایست سلطنت طلبی و لیبرالیسم رفرمیستهای بورژوازی ملی را بطور کامل منفرد نمود و کوشید که این بخش از بورژوازی بعنوان یک نیروی اجتماعی از سلطنت طلبی و پارلمانتاریسم روی برگردانیده و بمبارزه ضد امپریالیستی ـ ضد رژیمی جلب گردد. لیکن در صورت ادامه لیبرالیسم و سلطنت طلبی و اصرار و ابرام بر آن که معنائی جز بریدن کامل از خلق ندارد، چاره ای جز افشای بی پروا و منفرد نمودن کامل حامیان این مشی باقی نخواهد ماند.

هم اکنون بحران انقلابی سرتاسر ایران را فرا گرفته است و دامنه اعتصابات حتی تا حد ادارات و وزارتخانه ها نیز کشیده شده اند. البته اینکه ارتجاع از چه دریچه ای به این اعتصابات نگاه میکند و چگونه در جهت تلاش دارد این اعتصابات را بنفع خود مورد سوء استفاده قرار دهد، اساسا مسئله دیگری است. مسئله اساسی بر سر اینست که جنبش عظیم اعتصابی پس از قیام جمعه خونین، بیان روشن وسمت گیری مبارزات توده ای ضد رژیمی است که روحیه مبارزه را در بین مردم حفظ مینماید و رژیم را بدرماندگی بیشتری میکشاند. اما اعتصابات تنها شکل ادامه مبارزه پس از جمعه خونین نیست. تمامی دستاوردهای جمعه خونین در حال تکامل است. از جمله پس از جمعه خونین در برخی از شهرها، اسامی افراد زبده "ساواک" و همچنین اسامی برخی از فرماندهان جنایتکار ارتشی در کشتار خلق شناسائی و در بین مردم پخش شده است که در هر کجا آنها را بیابند بسزای اعمالشان برسانند. این، نمونه خوبی از روحیه و جنبه تعرضی جنبش است که میتواند وسعت یابد، به عمل در آید و بعنوان سرمشقی برای تمامی شهرها و روستاها قرار گیرد. هم اکنون در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک ایران بتناوب ولی لاینقطع خیزشهای مقاومتجویانه و زد و خوردهای خونین انجام می پذیرد و حکومت نظامی محمد رضا شاهی به تمسخر گرفته شده است. تمام شواهد عینی موجود نشان میدهد که قیام بازهم عظیم تری، جمعه خونین پرشکوهتری قریب الوقوع میباشد. میبایست برای شرکت و ایفای نقش در آن آماده شد. میبایست امکان هرگونه مانور، تنفس و تجدید قوا را از رژیم سلب کرد. میبایست پی در پی به دشمن ضربه های کاری تری وارد ساخت. میبایست حزب راستین کمونیست را ایجاد نمود تا بتوان دستاوردها و پیروزیهای یکسال مبارزات دلاورانه را حفظ کرد و با براه انداختن مبارزه مسلحانه توده ای کار سیستم پوسیده و وابسته کنونی را یکسره ساخته و بر خرابه های آن جمهوری دمکراتیک انقلابی خلق را بنا نمود.

آنتی کمونیسم . . . .

کنند، تا اینکه کمونیسم و کمونیستها را بنام دشمن مردم خطاب نمایند. کمونیستهای ایران نیز میبایست یکدم از پشتیبانی از انقلابیون مذهبی دریغ نکرده و با آنان در راه مشترک مبارزه علیه رژیم گامهای مشترک بردارند. انقلابی مذهبی، مجاهد شهید علی میهن دوست در بیدادگاه نظامی محمد رضا شاهی بر ضرورت وحدت عمل با کمونیستها تکیه نموده بیان داشت: "در تحلیل جهان ما باراده حاکم بر جهان یعنی بخدا معتقدیم و آنها به اصالت ماده. ولی این مسأله در شرایط حاضر هیچگونه تضادی برای در عمل ما ایجاد نکرده و نمیکند. ما و مارکسیستهای انقلابی دارای هدف مشترکی هستیم و آن محو استثمار است و بهمین دلیل ما با دشمن واحد و یک استراتژی واحد وارد نبرد میشویم و از این اتحاد نیروها در میدان نبرد پشت دشمن را میلرزانیم، دشمنی که اشما میخواهد بین انقلابیون تفرقه بیاندازد. ولی انقلابیون هشیارتر از آنند که فریب نیرنگهای دشمن را بخورند". موضع یک انقلابی مذهبی میبایستی اینچنین باشد.

لیکن متأسفانه در چند ماهه ی پیش که بیش شاهد آنیم که بخشی از انقلابیون مذهبی شیوه ی پس ناپسند و نفاق افکنانه ای را برگزیده و حمله به کمونیسم و کمونیستها را آغاز کرده اند. در گذشته و حال، همیشه، کمونیسم و کمونیستها مورد حمله مرتجعینی که قبای دروغین مذهب را بر تن داشته اند، بوده اند و از آنان نیز انتظاری دیگر نمیبایستی داشت. لیکن بین مذهبیون انقلابی و مذهبیون مرتجع تفاوت بسیار است و یکی از این تفاوتها نیز در چگونگی برخورد آنها به کمونیستها و وحدت خلق میباشد. لذا اگر یک انقلابی مذهبی از موضع درست همکاری با کمونیستها و حفظ و تحکیم وحدت خلق عدول نماید براستی بایستی مایه تأسف فراوان باشد و در راه تصحیح آن باید با تمام نیرو کوشید. از آنجمله است برخی موضعگیریهای ضد کمونیستی که اخیرا از جانب حضرت آیت الله خمینی در برخی مصاحبه های اخیرشان انجام پذیرفته است. آیت الله خمینی در ضمن موضعگیری رادیکال و مبارزجویانه در برابر رژیم سرسپرده و فاشیستی شاه که میبایستی بحق مورد پشتیبانی همه کمونیستهای ایران قرار گیرد، بعضا به کمونیسم و کمونیستها حمله نموده، تا جائیکه حتی از لزوم عدم همکاری طرفداران مذهب با کمونیستها سخن میرانند. این مسئله ای بس تأسف آور است. آیا اینکه رژیم پهلوی چاقوی سلاخی خود را بر گردن کمونیستها فشار داد و قاتل هزاران کمونیست و پرولتر آگاه میهن ما میباشد، کم بود که امروز ما میبایستی شاهد حملات خصمانه برخی نیروهای انقلابی مذهبی و از جمله آیت الله خمینی باشیم؟ و آیا این امر تأسف آور نیست، زمانیکه دشمن خون آشام مردم روز و شب را برای هر انسان آزاده، چه کمونیست و چه غیر کمونیست، سیاه نموده است بجای تکیه بر وحدت تمامی انقلابیون، چه کمونیست و چه غیر کمونیست، دوری آنها از یکدیگر توصیه میشود؟ ما بدون آنکه ذره ای از اعتبار و ارزش مبارزات و پایمردیهای درخشان مبارزین مذهبی و رهبرشان آیت الله خمینی بکاهیم، نمیتوانیم در مقابل این حملات ناروا ساکت بنشینیم. آیا زمانیکه کاشانی ها و بروجردی ها تحت عنوان اسلام بزرگترین خیانتها را به خلق مرتکب شدند، کمونیستها این خیانتها را بحساب مذهبیون انقلابی نوشتند؟ مگر همان آیت الله بروجردی نبود که یکی از تکیه گاههای محمد رضا شاه بود؟ ولی کمونیستهای ایران هیچگاه حساب آیت الله سعیدی قهرمان را با بروجردی در یک دفتر ننوشتند و آنها را تحت عنوان مسلمان بیک چوب نراندند. اشتباهات و حتی خیانتهای کسانیکه بنام کمونیست عمل کردند نیز نمیبایست بحساب کمونیسم نوشته شود. مگر روزبه کمونیست نبود؟ مگر افسران شهید کمونیست نبودند؟ مگر ترک گل ها کمونیست نبودند؟ چرا این دلاوران کمونیستهائی بودند که بخاطر پافشاری بر سر عقاید انقلابی خود و در راه انقلاب ایران جان فدا کردند؟ چگونه میتوان بخود جرأت داد و آنچنانکه برخی از مبارزین مذهبی در این اواخر انجام داده اند، نسبت بآنان برخورد نمود. هم اکنون در جنبش ما کمونیست، مسلمان و مسیحی و زرتشتی در یک صف قرار دارند. اینکه فردی در کجای صف انقلاب قرار دارد بوسیله مذهب و یا ماتریالیست بودن وی تعیین نمیشود، بلکه با محک موضعگیری در مقابل رژیم و امپریالیسم و مبارزه علیه آنها سنجیده میگردد. همین امروز ما هم آیت الله خمینی را میبینیم و هم شریعتمداری را. آیا میتوان این دو را بحساب داشتن مذهب اثنی عشری در کنار هم قرار داد؟ طبیعی است که خیر. میان آیت الله خمینی و شریعتمداری تفاوت بسیار است. اولی مثل صخره ای مستحکم در مقابل رژیم شاه می ایستد و دومی ضمن رفت و آمد مرتب با امینی مرتجع، مردم را به آرامش دعوت میکند. مردم ایران، حتی اکثریت مسلمانان ایران نیز این تفاوت را بین آیت الله خمینی و شریعتمداری میبینند و روز بروز بین آنها و شریعتمداری فاصله می افتد. بنابراین مشاهده میکنیم که سنگ محک مسلمان بودن نیست بلکه مبارز بودن است.

ما در عین اینکه تأسف خود را از موضعگیریهای ضد کمونیستی انقلابیون مذهبی ابراز میداریم و خواهان تصحیح آن هستیم در عین حال موظفیم بعللی که چنین موضعگیریهائی را باعث گردیده اند مختصرا اشاره کنیم. بنظر ما این علل عبارتند از:

۱ـ افزایش سنگینی مبارزات طبقه کارگر در جنبش انقلابی وطن ما. طبقه کارگر ایران هم اکنون جایگاه ویژه ای را در مجموعه مبارزات خلق دارا است. رشد چشمگیر جنبش کارگری و تداوم آن، افق های تازه تری را در راه انجام انقلاب ایران نشان میدهد. چنین جریانی در عین اینکه خرده بورژوازی و بقایای بورژوازی ملی ایران را از قدرت سهمگین پشتیبانان دلاوری برخوردار میکند، در عین حال برانگیزاننده ترس تاریخی آنها از پرولتاریا نیز میگردد. متفکرین خرده بورژوازی و بورژوازی ملی میدانند که بدون طبقه کارگر حتی بیک قلم از خواسته های خود نمیتوانند برسند، اما در عین حال خوب میدانند که پرولتاریا نه بخاطر حاکمیت سرمایه، بلکه در راه برانداختن کلیه زنجیرهای سرمایه بمبارزه میکند. [illegible] اینجاست که خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در زیر هر پوششی که باشد (علی الخصوص مذهب) به حمله علیه پیشقراولان پرولتاریا یعنی کمونیستها میپردازد. در اینجاست که با یک دست امپریالیسم و با دست دیگر کمونیسم را میکوبد. چند سال پیش آیت الله خمینی هرگز اینچنین به کمونیست ها حمله نمی نمود. مگر نه اینست که در همان موقع نیز کمونیست های ایران کنار آیت الله سعیدی ها در یک بند زندان می نشستند؟ مگر نمیدانست که کمونیست ها شانه به شانه مذهبیون مبارز علیه رژیم می رزمند؟ چرا؟ منتها امروز وضع عوض شده است. در آن سالها عمدتا این بازار و کسبه و خرده پا و روحانیت مترقی بود که از خود جوشش نشان میداد، امروز جنبش کارگری فاکتور عظیمی است که در رأس تمامی مبارزات خلق خود نمائی میکند. موضع گیری های آیت الله خمینی انعکاس تضاد و مبارزه خرده بورژوازی و بورژوازی با طبقه کارگر در مورد کسب هژمونی است، که برخی برانگیزاننده مواضع ضد کمونیستی ایشان شده است.

۲ـ ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی ایران: عامل دیگر که به انقلابیون مذهبی اجازه چنین موضع گیری هائی را میدهد، فقدان جنبش کمونیستی متحد و یکپارچه و موجود نبودن یک قطب نیرومند کمونیستی است. در ایران متأسفانه جنبش کمونیستی هنوز به فاکتور تعیین کننده تبدیل نشده است. در چنین شرایطی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و متفکرین آنها (بخصوص لایه های زیر پوشش مذهبی) از موضع قدرت حرکت میکنند. اینکه برخی از مسلمانان مبارز بخود جرأت میدهند و در حین تظاهرات ۷ شهریور اعلامیه های دیگران را تحت عنوان "کمونیستی" پاره کرده و یا قصد کتک زدن انقلابیون کمونیست را میکنند، تصادفی نیست. اینان در مقابل خود یک جریان کمونیستی متحد پرقدرتی را مشاهده نمیکنند و بدین خاطر چنین رفتاری می نمایند. والا چرا در جاهای دیگر این گونه نبود؟ بعنوان نمونه در انقلاب چین ۱۰ میلیون مسلمان زیر پرچم انقلاب که رهبریش در دست کمونیست ها بود رزمیدند، در آلبانی صدها هزار مسلمان همدوش با کمونیستها و در تحت رهبری حزب کمونیست در انقلاب فعالانه شرکت داشتند، در ویتنام بودائیان خود را بخاطر اعتراض به دستگیری کمونیست ها آتش می زدند. علت روشن است. زیرا در ایران وحدت کمونیست ها و حزب کمونیست موجود نیست. وحدت کمونیستها و حزب کمونیست است که قادر می باشد بطور عملی جلوی این حرکات ناشایست مسلمانان مبارز را بگیرد و آنها را بگرد خود و بگرد برنامه انقلاب متحد سازد.

۳ـ خیانت های رویزیونیستهای شوروی و چین ـ آیت الله خمینی هربار که از کمونیسم و کمونیست نام می برد شوروی و چین را نام می آورد. واقعیت اینست که خیانت های رویزیونیستهای شوروی و چین امروز چهره کمونیستها را لکه دار نموده اند. برژنف و هواکوفنگ هر دو تحت عنوان کمونیسم و طبقه کارگر پشت خلقهای جهان دشنه می کوبند. ولی همانگونه که نباید حساب آیت الله خمینی را با بروجردی مخلوط کرد، حساب این خائنین را نیز نباید با حساب کمونیست ها یکی نمود.

امروز در اثر خیانت های رهبران شوروی و چین (همه این خیانتها زیر پوشش کمونیسم انجام می پذیرد) و آشکارتر شدن ابعاد این خیانت ها، دست و پای برخی از رهبران خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در حرکات ضد کمونیستی شان بازتر شده است. موضع گیری های آیت الله خمینی را می بایست همچنین حاصل خیانت های برژنف ـ هواکوفنگ دانست که بمنظور بی حیثیت نمودن کمونیسم با بیشرمی هرچه تمامتر خود را بنام کمونیست می خوانند.

در آخر مجددا بگوئیم که کمونیست های ایران نمی بایست اشتباه مبارزین مذهبی را بکنند. دشمن خلقهای میهن ما نه اسلام است و نه مذهبی دیگر، بلکه رژیم شاه یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم است. کمونیست ها می بایست بکوشند با متحد شدن خود، با مبارزه همدوشان کنار مذهبیون مبارز، صف انقلاب را مستحکم تر سازند. حملات امروز آیت الله خمینی نمی بایست در ارزیابی و ارزش واقعی مبارزات ایشان خللی وارد آورد و پشتیبانی از مواضع ضد رژیمی ایشان وظیفه کمونیست های ایران است. ما بنام بخشی از جنبش کمونیستی ایران امروز بهیچ وجه موافق دامن زدن به مبارزه بین کمونیسم و اسلام نیستیم و از مبارزین مذهبی میخواهیم که حملات خود را متوجه رژیم سازند و بجای تفرقه بین نیروهای کمونیست و غیر کمونیست انقلابی در راه وحدت آنها گامهای جدی بردارند.

تعویض . . . . ویا تمام نیرو استفاده بکرده است. ولی مگر توانسته مبارزه را بخاموشی بکشاند؟ نه. بنابراین اعلام حکومت نظامی پس از ۱۶ شهریور نیز نمی توانست قادر به این کار باشد. و دیدیم که خلق با وجود دادن هزاران شهید قهرمان در مدت چند ماهه کابینه باصطلاح "آشتی ملی" شریف امامی، یکدم از پای ننشست و از اعلام حکومت نظامی نیز دچار رعب و وحشت نگشت.

کابینه شریف امامی نتوانست به هدف خود از برعهده داشتن نقش محللی دست یابد، او حتی نتوانست سازشکاران را نیز در صف خود در برگیرد، و این اساسا از آنجهت که سازشکاران در برابر موج توفنده مبارزات قهرآمیز توده ها و رشد روزافزون آن جرات همصدائی با این کابینه را نداشتند، چه در اینصورت سند رسوائی آبروئی شان به سند مرگ شان تبدیل می شد و یکبار برای همیشه از درون صف خلق کاملا طرد میگردیدند. شریف امامی ناموفق در فریب خلق برکنار شد و پس از او ازهاری، یکی دیگر از مزدوران امپریالیسم آمریکا جای گرفت. رژیم حاکم و اربابان امپریالیستی اش با برگماردن کابینه نظامیان و در راس آنان ازهاری در پی سرکوب مبارزات خلق با اعزام ارتش برای کشتار و ایجاد ترس و واهمه در دلها با تهدید ها و ارعاب و هم چنین فریب خلق از طریق "دستگیر" نمودن برخی از مهره های شناخته شده امپریالیسم و در نتیجه منحرف نمودن پیکان مبارزات از ادامه نشانه گیری به سوی دربار و شاه خائن هستند.

کابینه نظامیان در محتوی امر مسئله جدیدی نیست. ادامه ترور و خفقان یکربع قرن گذشته با شکلی دیگر و تعویض برخی مهره ها می باشد. در تمام مدت یکربع قرن پیش، ارتش، شهربانی، ژاندارمری و ساواک از هیچ جنایتی و کشت و کشتاری ابا نکرده است. در تمام این مدت قتل و عام خلق، چه بصورت آشکار و چه پنهان، از رویدادهای روزمره بوده است. بنابراین قرار داشتن عناصر نظامی در کابینه دولتی و در راس آن، تغییری ماهوی در حکومت یا شکل حکومت نیست. تنها تغییر همانا عریان تر شدن فاشیسم و ترور و اختناق محمد رضا شاهی است. آیا این عریان تر شدن سرکوب فاشیستی می تواند کاری از پیش برد؟ مسلما نه. در یکسال گذشته، خلق قهرمان میهن با وجود برجا نهادن هزاران شهید، مبارزه ای بیمانند را در تاریخ ایران به پیش برده است. در تمام یکسال گذشته، چه آموزگار و چه شریف امامی بمنظور حفظ حاکمیت اربابان امپریالیستی رژیم، ارتش را تقریبا بصورت هرروزه برای سرکوب خلق روانه خیابانها کردند. آیا موفق به خاموش ساختن شرارههای تابناک قیام خلق شدند؟ دیدیم که موفقیتی نداشتند. اکنون دار و دسته نظامیان تحت صدارت ازهاری جلاد، همان سیاست را ادامه میدهد و با قلدر منشی می کوشد خلق بپاخاسته را از گلوله بترساند. و می بینیم که از همان روز بروی کار آمدن کابینه نظامیان، مبارزه با شدت سابق ادامه دارد و پایان تظاهرات در شهری، آغاز تظاهرات در شهرهائی دیگر است.

ازهاری در همان اولین روز گماشته شدن بر کرسی صدارت، در زنجان، همدان، دزفول و تهران صدها تن از فرزندان دلاور میهن و در سایر شهرستانها دهها قهرمان دیگر را به شهادت رسانید. آیا سودی داشت؟ نه. مبارزه هم چنان ادامه دارد و کشت و کشتار وحشیانه کوچکترین تاثیری در به خاموش ساختن شعله های آن نشده است. ازهاری در تمام روزهای صدارت خود، بصورت عیان و روشن فرمان گلوله گشودن به سوی خلق را میدهد و بخشنامه به دنبال بخشنامه برای سرکوب خلق صادر میکند. کمیته های رنگارنگ برای دستگیری و "مجازات" مبارزین تشکیل میدهد و از هر طریق و شیوه سگ صفتانه برای ایجاد رعب و وحشت در دلها استفاده میکند. ولی مگر سودی برده است؟ نه. خلق دلاور هرروزه بخیابانها ریخته و با وجود دادن صدها شهید دیگر از پای نمی نشیند. زیرا خلقی که یکربع قرن تمام با گلوله، زندان و شکنجه، فقر و فرهنگ ستی و در زیر سخت ترین شرایط خفقان و دیکتاتوری زیسته است، دیگر از این تهدید ها دچار ترس و واهمه نمی شود. روحیه تحقیر مرگ تا بدان حد عالی و در تاریخ میهن ما بیمانند است که حکومت را دچار سراسیمگی بیمانندی کرده است. مبارزه هم چنان ادامه دارد و نوید از قیام دلاورانه ای چون قیام شهریور میدهد. ازهاری، برخی از هم پیالگان خود چون نصیری جلاد، آزمون خائن، هویدا مزدور و چند تن دیگر از جمله اینان را باصطلاح تحویل "دادگستری" داده است. تلاش او بر این است که تمام فساد، خیانتها و جنایتهای دوران سلطنت خاندان ننگین پهلوی را برای لحظه گوئی به این هم پیالگان خود نسبت دهد تا توانسته باشد محمد رضا شاه خائن، رژیم فاسد و وابسته حاکم و اربابان امپریالیستی این رژیم را بی گناه جلوه گر گرداند. او می پندارد با این تزویر خواهد توانست خلق را فریب داده، به سکوت کشانیده و پیکان مبارزه خلق را از هدفگیری به سوی مجموعه سیستم حاکم منحرف نماید.

زهی تصور باطل. خلقهای میهن ما بارها و بارها اینگونه ریاکاریهای عاملین امپریالیسم را تجربه کرده اند و دیگر آنان را باور نخواهند کرد. خلق تجربه کرده است که چگونه با الفاظی مشابه سخنرانیهای ازهاری، در گذشته نیز چند تن از دوره اقبالها، یا نام تقلیبیها، کیاها و کسانی از این قماش باصطلاح به زندان افکنده شدند تا پیکان مبارزه متوجه نشانه گیری به امپریالیسم و دربار نشود. اما چند ماهی نگذشت که این عناصر کثیف دوباره بصورت علنی بر مسند کارها قرار گرفتند و "پرونده" هایشان به بایگانی ها سپرده شد. آری خلق با تجارب تلخ و با خونهای بسیار دریافته که ازهاری هم پیاله نصیری و هویدا و آزمون است، هم مهره این رژیم خائن بیش نیست، سرسپرده خائنین و جنایتکاران محمد رضاشاه است و برای رسیدن به آزادی، استقلال و بهروزی می باید تمامی این سگان زنجیری امپریالیسم را به زباله دان تاریخ افکند. بی مناسبت نیست که فریبکاریهای ازهاری جلاد را خلق باور نمی کند و همگی میگویند: ما می خواستیم هویدا، نصیری و دیگران را بکشیم، دولت ازهاری برای نجات آنها، تحت عنوان دستگیری به حفاظت از آنها پرداخته است. این نیرنگ ازهاری نیز نتوانسته کارا باشد و مبارزه هم چنان ادامه دارد و شعار "شاه ترا می کشیم" هرروزه در خیابانها طنین افکن است.

رژیم محمد رضاشاهی در تنگنای بیسابقه و در بن بست بیمانندی قرار گرفته است. تمام حربه های بکار گرفته شده توسط امپریالیسم در یکسال پیش بی نتیجه مانده است. آخرین حربه امپریالیسم آمریکا یعنی کابینه نظامیان و حکومت عریان سرنیزه، گلوله و تهدید نیز محکوم به فناست. تعویض سگان پاسدار منافع امپریالیسم قادر به جلوگیری از رشد توفنده مبارزات خلق نیست. با وجود تمام وحشیگریهای حکومت گلوله و تهدید، رودهای پرآب مبارزات توده ای در حال پیوستن هستند و نوید حرکت سیل خروشانی را میدهند، سیلی بنیاد کن، سیلی که حکم مرگ حکومت را بهمراه دارد.

"طلبکاران" . . . . خلقهای ایران، کار ما را در امر جمع آوری اطلاعات و تحقیق و بررسی مشکل تر کرده است". این دروغ محض است. زیرا در تمام مدت دو سالی که از روشن شدن و اعلام علنی جاسوسی نهاوندی مزدور و سرسپرده ساواک میگذرد، اینان به دفاع از این عنصر خائن ادامه داده و از او بعنوان "رفیق کبیر" شان جمعبندی نمودند و "اطلاعات" درباره "شکنجه" شدن او در زندانهای شاه دادند. اینان باید پاسخ دهند بر اساس چه "تحقیق و بررسی"، این مزدور ساواک را "رفیق کبیر" خطاب کردند و بر مبنای کدام منبع خبری "اطلاعات" از "دستگیری" و "شکنجه" شدن او دادند. در زمانیکه بر اثر اطلاعات و گزارشات نهاوندی خائن، حمله وسیع ساواک در سال ۱۳۵۵ در دستگیری بسیاری از مبارزین شروع شد، در برخی از بازجوئیهای افراد صادق سازمان ساخته شده توسط او، این خائن شخصا شرکت داشت. کلیه مکاتبات و گزارشات درون تشکیلاتی، مشخصات و چگونگی فعالیتها و مواضع سیاسی اعضا و طرفداران غیر ساواکی سازمان "آزاد بخش"، در اولین بازجوئی بصورت کاملا تنظیم شده ای در برابر شان گزارده میشد. اینها نشانه هائی بودند بآن که سیروس نهاوندی که در راس آن سازمان قرار داشت مأمور ساواک میباشد و برای تمامی اعضای غیر ساواکی سازمان مزبور پرونده سازی میکرده است. در همین زمان برخی از مبارزین دستگیر شده در آن زمان، از درون زندان اطمینان از مأمور بودن نهاوندی را به بیرون از زندان اطلاع میدهند. در همین زمان "سازمان مجاهدین خلق ایران" جاسوس و خائن بودن نهاوندی مزدور را بصورت علنی اعلام میدارد. برخی از دیگر نیروهای سیاسی، این اطلاع را تأئید میکنند. در چنین زمان اگر فرد یا تشکل مبارزی اطلاعات موجود را کافی تشخیص نمیداد و نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر داشت، اولین کاری که میبایست انجام دهد، عدم دفاع از نهاوندی تا روشن تر شدن مسئله برای وی میباشد. لیکن گردانندگان سازمان "انقلابی" این چنین عمل نکردند. آنها از نهاوندی خائن بر مبنای "اطلاعات" و "تحقیق و بررسی" شان جمعبندی نموده و او را "رفیق کبیر" خود خواندند. چرا آنان اینچنین کردند؟ آنان پاسخ دهی دقیق در باره این عمل بحمایت مرتجعانه شان را که دارای زوایای مشکوک نیز میباشد، هنوز که هنوز است بجنبش ما مدیون هستند. آنها میبایستی این اخبار ساخته و پرداخته شده را از منبعی دریافت کرده باشند. این منبع خبری کی و چگونه بوده است؟ آیا رابط جدید گردانندگان سازمان "انقلابی" با سازمان "آزاد بخش"، این منبع خبری بوده یا منبع دیگری اینچنین اخبار مشکوکی را اطلاع داده است؟ اینان پاسخ به این سئوال را نیز مدیون جنبش ما هستند. آیا امتناع از پاسخ دهی نمیتواند این حدس را تقویت کند که میبایستی "کاسه ای زیر نیم کاسه" باشد؟ زیرا دفاع از یک عنصر شناخته شده ساواکی امری ساده و اشتباهی کوچک نیست.

گردانندگان سازمان "انقلابی" در ورق پاره "ستاره سرخ" بجای پاسخ به سئوالات بالا و دهها سئوال مشابه دیگر، پس از چند سطری قلم زدن در تحریف و تمجید از خود انقلابیون ایران را به بازخواهی کشیده و از آنها میطلبند که به چند سئوال مطروحه از جانب این دار و دسته — سئوالاتیکه البته پاسخ دهی به آنها برعهده خود اینان است — جواب گویند. زهی بیشرمی! این آقایان باز هم بمانند همیشه میخواهند با اتخاذ شیوه فرار به جلو، خود را پاک و منزه و بی خبر از مسایل نشان دهند. اینان بیشرمانه از انقلابیون میپرسند: "بچه علت سیروس نهاوندی قادر شد اعتماد سازمانهای انقلابی را پس از فرار از زندان بخود جلب نماید" و توگوئی پاسخ دهی به این سئوال برعهده ما بوده نه اینان که بیش از همه موظف به پاسخ بدان هستند. واقعا که اینان برای بیشرمی خود حد و مرزی هم نمیشناسند. آخر آقایان، شما مدتی بیش از سه سال پس از فرار ساختگی نهاوندی خائن از زندان در زمانیکه هنوز چهره او عیان نشده بود، با این خائن تماس فشرده داشتید و پس از عیان شدن چهره خیانتکار او، بمدت دو سال دیگر از او دفاع جانانه کردید و برای دفاع از "حیثیت" او گاردهای غیرت تشکیل دادید تا اینها هرکس را که بمقابله با "رفیق کبیر" تان برخیزد بباد ضرب و شتم گیرند. و با تمام این احوال بدون آنکه کوچکترین اشاره ای بتجربه چند ساله تان با این خائن بکنید، حال دیگران را بمواخذه میکشید که چگونه سیروس نهاوندی خائن توانست اعتماد برخی از مبارزین را جلب کند. گذشته از این، شما هنوز در تمام اطلاعیه هائی تان از فرار نهاوندی از زندان سخن میگوئید و یکبار، حتی یکبار هم که شده، از ساختگی بودن این فرار کلامی نمینویسید. منظور از این کار چیست؟ آیا دفاع طولانی جانانه تان از نهاوندی خائن تا کنون کافی نبود که هنوز هم تلاش دارید "فرار" او از زندان را واقعی جلوه دهید؟ گردانندگان سازمان "انقلابی" بخاطر اینکه از هر پاسخ دهی بگریزند، حتی هنوز هم حاضرند بر روی فرار ساختگی نهاوندی خائن پرده سکوت بکشند و یا شیوه بود یا ندای آنرا واقعی جلوه دهند، زیرا در غیر اینصورت این سئوال از آنها طرح خواهد بود که چرا در خارج از کشور سخن از مورد اصابت گلوله قرار گرفتن و زخمی شدن نهاوندی بهنگام "فرار" و ضرورت معالجه فوری وی سر دادید و یا لااقل داستان "معالجه" او به کجا انجامید.

مسلم است که نهاوندی خائن بمنظور جلب اعتماد مبارزین از سبک و شیوه های خاصی استفاده میکرده است. لیکن از این سبک و شیوه بایستی گردانندگان سازمان "انقلابی" بیش از هر کس دیگری اطلاع داشته باشند. چرا اینان از بیان و توضیح این مطلب نیز مصرانه ابا میورزند؟ این نیز از جمله سئوالات بسیاری است که اینان موظف به پاسخ دهی بدان هستند. یکی از شیوه های نهاوندی در جلب اعتماد مبارزین تشکلات سیاسی این بود که چنان وانمود میساخت که گویا اعتماد او نسبت با این مبارزین تا بدان حد زیاد است که در مورد بسیاری از مسایل میتواند با آنها سخن گوید و مشورت کند در حالیکه با اعضای سازمان خود انجام نمیدهد. او از جمله بدینترتیب با زیرکی خاصی قادر میگردید در مناسباتی با تشکلات سیاسی برقرار سازد که در نتیجه آن حتی اطلاعاتی از درون آن تشکیلات در اختیار او گذارده میشود که از مناسبات بین دو تشکیلات مستقل نیز فراتر باشد. بعنوان نمونه قادر میگردد اعتماد انقلابی شهید، واعظ زاده را از این طریق برای مدتی بخود جلب نماید. واعظ زاده در مهرماه ۱۳۵٤ در مورد این مناسبات چنین مینویسد: "نهاوندی" مسایلی را با ما در میان میگذارد و مشورت میکند که با رفقای سطح بالای سازمان خودش هم نمیگذارد. مثلا ما هم خیلی از مسایل داخلی سازمان را با او در میان میگذاریم که به سایر رفقا نمیگوئیم". این یکی از شگردهای نهاوندی خائن بوده است که از جمله قادر به جلب اعتماد انقلابی شهید، واعظ زاده میگردد. بنابر برخی شواهد واعظ زاده چندی قبل از شهادت نسبت به نهاوندی مشکوک میشود. با وجود این، گردانندگان سازمان "انقلابی" پس از شهادت واعظ زاده به ارتباط خود با نهاوندی یا معتمدین او ادامه میدهند، خبر دروغین و مشکوک دستگیری و زیر شکنجه بودن این خائن را پخش میکنند و اعلامیه خیانت بار او در مورد ضرورت تشکیل سازمان دانشجوئی علنی و سرتاسری در ایران را در چهارچوب قوانین محمد رضا شاهی، در "ستاره سرخ" بچاپ میرسانند. چه عواملی سبب این اقدامات گردانندگان سازمان "انقلابی" شده باشد؟ اینها نیز از جمله مسایلی اند که این دار و دسته موظف به روشن نمودن آنها هستند.

گردانندگان سازمان "انقلابی" وقاحت را به اوج خود میرسانند و در بازخواهی از جنبش ما تا بدانجا بپیش میروند که میپرسند: "نهاوندی" دارای چه شخصیتی بوده است و چه خصوصیاتی داشته که تنها او موفق شد؟ چگونه عمل میکرده است؟ شیوه های کار او چگونه بوده است؟". اینان که در دفاع از نهاوندی خائن — حتی بمدت دو سال پس از عیان شدن چهره خیانتکار و نقش ساواکی او — حنجره دریدند و گارد دفاع از "حیثیت" او بوجود آوردند، تلاش دارند بیکباره چنان جلوه گر سازند که گویا حتی نام این مزدور ساواکی را برای اولین بار میشنوند. والا اگر حتی از کمترین صداقت هم برخوردار بودند، خود را موظف میدیدند که در مورد تمامی این سئوالات شخصا بفوریت پاسخ گویند، زیرا شخصیت نهاوندی خائن را که "رفیق کبیر" خود میدانستند، چه کسی بهتر از اینان میتواند بشناسد و با اعمال و شیوه های وی چه کسی بهتر از اینان میتواند آشنائی داشته باشد. روشن نمودن این مسئله نیز از جمله مسایلی است که کماکان برعهده اینان میباشد.

سخن کوتاه. گردانندگان سازمان "انقلابی" که از صداقت انقلابی کاملا بی بهره اند و در فریبکاری تبحر خاصی دارند، تلاش دارند دامن آلوده خود را منزه جلوه دهند، تا شاید برای چند صباحی دیگر جمعی فریب خورده را بدنبال خود روان کنند. آنها به بزرگترین دروغگوئیها، بیشرمانه ترین شیوه های ضد انقلابی، بپخش شایعات و اوهام و انواع اتهام دست می یازند تا از پاسخ دهی شخصی به کثافتکاریهایشان بگریزند و در آخر سر هم با ادعای طلبکاری از جنبش، خود را سرافراز نشان دهند. این حنا دیگر رنگی ندارد. این سلاح زنگ زده نمیتواند حیثیت بیاورد، بلکه پس از تجارب تلخ از بارهای سابق بی حیثیتی موجود گردانندگان سازمان "انقلابی" را بیشتر خواهد کرد.

درباره بحران . . . . روستائی در زمستان بهمواد مورد نیاز کشت و آموزش و خدمات فنی نیز در افزایش غارت دسترنج دهقانان و فشار بر آنان خلاصه میکرد. این شرکتها در رابطه با کمپرادورها از یکسو بعنوان وارد کننده کالاهای مصرفی بروستا برقابت با دکانداران قبلی پرداخته و ورشکستگی بخشی از آنانرا سبب گردیده اند و کنترل بازار را برای خدمت به کمپرادورها و افزایش غارتگریهای آنها در دست گرفته اند و از دیگرسو با انحصار نمودن مواد مورد نیاز کشت از قبیل کود شیمیائی، سم و غیره، هم بعنوان عاملی برای فشار و هم برای تشدید سرکیسه کردن دهقانان عمل میکنند. بعنوان مثال نمونه این ستم و غارتگری را در منطقه "ایلخچی" که یکی از مراکز مهم تولید پیاز در آذربایجان است میتوان مشاهده کرد. این منطقه همه ساله بیش از ۶۰ هزار تن پیاز کشور را تأمین میکرد اما سال گذشته در اثر سیاستهای خانمان برانداز رژیم مزدور شاه که از طریق همین تعاونیها نیز اعمال میشوند، جمعا ۱٤ هزار تن پیاز تولید کرده است. علت این کاهش زیاد محصول پیاز در بی توجهی کامل دولت بوضع دهقانان، تشدید فشار برآنها و افزایش غارت دسترنج آنها نهفته است. در تهران اکونومیست ۳۰ مهر ۵٦ از قول پیازکاران این منطقه چنین می آید: "در مورد مبارزه با آفت برگ پیاز، چند بار به اداره کشاورزی مراجعه کردیم ولی آنها با امروز و فردا کردن بدرخواستهای ما توجهی نکردند و این امر باعث شد که محصول امسال دچار آفت زدگی شود. بعلاوه سال قبل قیمت آب برای آبیاری مزارع هر ساعتی ۵ ریال بود ولی امسال به ساعتی ۱۲۰ ریال افزایش یافت. . . . دولت کود نیترات را امسال گرانتر از سال پیش و بطور نقدی از قرار هر کیسه ۵۰ کیلوئی به ارزش ۲۷۵ ریال به پیازکاران فروخت و حتی حاضر نشد با دریافت سفته، بطور اقساط کود را در اختیار پیازکاران قرار دهد".

شاهد میکنیم آنچه که از "برکت" شرکتهای تعاونی روستائی عاید دهقانان زحمتکش میهن ما گردیده است چیزی جز افزایش فقر و ورشکستگی و دربدری نمیباشد. این شرکتها خود عاملی در رشد و تابی بحران در کشاورزی ایران هستند و در حاکمیت رژیم دست نشانده، تا ما گر غیر از این می بود، جای شگفتی بود.

ادامه دارد

اعتصاب . . . . بهبود زندگی اقتصادی مردم تجربه کرده اند و دیگر به آنها باور ندارند. بی مناسبت نیست که مردم، چه کارگر و دهقان، چه دانشجو و دانش آموز، چه روحانی مترقی و پیشه ور خرده پا، چه کارمند و خانه دار، چه بزرگ و کوچک و در یک کلام سیل توده های خلق بپا میخیزند و قیام دلاورانه شهریور را می آفرینند. آنان بدین ترتیب به حکومت اعلام میدارند که به گفتار او ایمانی ندارند، کردارش را در جهت خلاف منافع خلق و در راه اعمال آزمندانه مشتی مرتجعین حاکم و اربابان امپریالیستی شان ارزیابی میکنند و برای رسیدن به آزادی و رفاه اجتماعی، یگانه راه را سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی و وابسته حاکم و قطع کامل دست امپریالیستها میدانند.

اعتصابات دامنه دار کارگری و همچنین اعتصابات در برخی ادارات دولتی همچنان ادامه دارد. چنین موج اعتصابی همه جا گسترده، عظیم و سیاسی، در ایران تا کنون بیسابقه بوده است. چرا پرولتاریای دلاور ایران با وجود اینهمه بی باکی و فداکاریهای حماسه آفرین و با وجود اینهمه شور و شوق انقلابی و با وجود بپاخیزی بی مانندش، هنوز در زیر بار استثمار و ستم سرمایه و امپریالیسم قرار دارد؟ پاسخ اینستکه: زیرا پرولتاریای ایران فاقد ستاد سیاسی رهبری کننده خود یعنی حزب راستین کمونیست است.

حکومت گلوله و سرنیزه تا زمانیکه سرمایه بر قدرت است و امپریالیسم حاکم باشد همچنان با اشکال گوناگون — پنهانی یا عیان — موجود خواهد بود. برای رسیدن به بهروزی میباید این حکومت را برانداخت و این امکان پذیر نیست مگر از طریق توسل به مبارزه مسلحانه توده ای. برای هدایت خلق بمبارزه مسلحانه توده ای، احتیاج به سازمان رهبری کننده خلق هست. این سازمان تنها و تنها میتواند حزب کمونیست باشد. میباید وحدت راستین کمونیستهای ایران را بتحقق درآورد و حزب کمونیست ایران را ایجاد کرد. آینده انقلاب میهن ما در گرو انجام این وظیفه است. هرگونه کوتاهی در تحقق این وظیفه، بی توجهی به جنبش کارگری و گناهی نابخشودنی است.

درباره

بحران کشاورزی ایران

مانده از شماره پیشین

۳- شرکتهای تعاونی روستائی*

بدنبال تبلیغات جار و جنجالی و دروغین رژیم محمدرضا شاهی در مورد رفاه دهقانان و بهبود وضع کشاورزی ایران، این شرکتها بنا گذارده شدند. وظایف این شرکتها بنا بر مفاد برنامه ظاهری آنها عبارت می‌شود از: ۱- وام دهی متناسب با سهام اعضاء ۲- توزیع مواد نفتی، نصب مخازن نفت، تدارک کالاهای مصرفی دهقانان و کودهای شیمیائی ۳- خرید محصول کشاورزان ۴- خدمات بازرگانی و بازاریابی ۵- آموزش دهقانان در زمینه معلومات فنی کشاورزی ۶- تامین خدمات فنی مورد نیاز روستائیان.

لیکن این شرکتها در عمل بنا بر ماهیت ارتجاعی و ضد ملی رژیم بعنوان ابزاری برای فشار بر دهقانان فقیر و متوسط حال و دستگاهی برای چاپیدن هستی آنان بکار افتادند. این شرکتها در زمینه وام دهی اساسا به واسطه بین بانک تعاون کشاورزی و دهقانان یعنی بعنوان عاملی برای غارت بخشی از درآمد دهقانان بوسیله این بانک تبدیل شدند. این شرکتها از طریق دریافت سهم عضویت از دهقانان تاکنون مبلغی حدود ۸/۴ میلیارد ریال از حدود ۳ میلیون دهقان عضو اخذ نموده‌اند که بطور متوسط از هر دهقان عضو مبلغی در حدود ۲۶۰۰ ریال می‌باشد. در قبال این مبالغ اخذ شده متوسط وام پرداختی به اعضاء شرکتهای تعاونی روستائی طی دوره برنامه (پنجم) از ۷ هزار ریال تجاوز نمی‌کند* (ترازنامه سال ۱۳۵۶ - بانک مرکزی) یعنی در اختیار هر دهقان عضو تعاونیها در عرض هر سال از برنامه پنجم می‌توانسته بطور متوسط مبلغی در حدود ۳۴۰۰ ریال قرار گیرد. بدین ترتیب در حالیکه هر دهقان عضو بطور متوسط ۲۶۰۰ ریال به تعاونیها پرداخته است می‌توانسته سالیانه بطور متوسط ۳۴۰۰ ریال بصورت وام دریافت کند که در واقع امر ۸۰۰ ریال بیش از پرداختی متوسط سهم عضویت دریافت نموده است، در صورتیکه پس از تمام زمان دریافت وام علاوه بر بازگرداندن ۳۴۰۰ ریال وام گرفته شده به شرکت تعاونی روستائی مجبور است که بهره وام را نیز نه تنها برای ۸۰۰ ریال بلکه برای ۳۴۰۰ ریال بپردازد. نتیجه اینکه شرکتهای تعاونی روستائی تحت عنوان دروغین کمک به دهقانان در صحنه روستا ظاهر میگردند تا بتوانند واسطه‌ای در بهره دهی دولت و بانکها در رباخواری باشند. شدت این رباخواریها تا آنجاست که باید بمراتب بیشتر از نقش رباخواران کوچک گذشته است. علاوه بر این وامهائی که از این طریق در اختیار دهقانان گذارده می‌شود تا بدان اندازه اندک و کوتاه مدت است که اکثر موارد نمی‌تواند بعلت فقر شدید دهقانان به مصرف در کشاورزی درآید و اغلب به مصرف تامین کمبود مخارج اولیه زندگی میرسد. بنابراین بی علت نیست که همیشه شاهد یورش و کوچ نمودن هزاران دهقانی هستیم که در اثر سنگینی فشار وامهای بانکها فقیر شده و بعلت عدم توانائی مالی در پیشبرد امر زراعت مجبور به فروش تمام هستی خود می‌شوند. از آنجائیکه وام دهی تعاونیها در تناسب با سهام دهقانان در آنها می‌باشد، روشن است که دهقانان فقیر بعلت ناچیز بودن سهام شان از وام ناچیزتری نیز می‌توانند استفاده بکنند که در هیچ صورتی کفاف مخارج برای زراعت را نمیدهد و نمی‌تواند در این راه بکار گرفته شود.

نقش دیگر شرکتهای تعاونی روستائی بر مبنای مفاد ظاهری آن می‌بایست در جهت خرید محصول کشاورزان با قیمت مناسب و خدمات بازرگانی و بازاریابی برای دهقانان باشد. لیکن در عمل و در واقع امر نقش تعاونیها در این زمینه عبارت می‌شود از غارت محصول کشاورزان توسط رژیم و ایجاد تضییقات در فروش آزاد برای دهقانان. رژیم فاسد و ضد خلقی محمدرضا شاهی از این طریق میلیاردها ریال از دسترنج دهقانان زحمتکش میهن ما را بجیب می‌زند و از سوی دیگر برای خوش خدمتی بیشتر به اربابان امپریالیستی اش بمنظور افزایش واردات کشاورزی با ایجاد تضییقات فراوان برای دهقانان از بین بردن بخشی از محصولات کشاورزان را برنامه می‌ریزد. این وضع تا بدان حد عیان است که نشریات ارتجاعی از جمله تهران اکونومیست نیز مجبور به اشاره بدان شده و اقرار می‌کند: "پیاز زیرا که دولت کیلوئی ۵ ریال از پیازکاران خریداری میکند برای تولید کنندگان کیلوئی ۱۳ ریال تمام شده است و با تمام ضرری که پیازکاران از این بابت می‌برند (میگویند) اکنون آماده تحویل پیاز به شرکت تعاونی هستیم ولی شرکت به بهانه اینکه تاکنون دستور خرید از طرف دولت نرسیده حاضر به تحویل گرفتن و خرید پیاز نیست و اگر مدتی دیگر بگذرد آنچه که از محصول پیاز باقی مانده در زمین پوسیده خواهد شد و بدیهی است که شرکت تعاونی هم در آن زمان حاضر به خرید پیاز پوسیده نخواهد بود" (۳۰/۷/۵۶). و به همین ترتیب است در مورد برخی دیگر از محصولات کشاورزی. بنابر اقرار کیهان در ۶/۹/۵۶ تنها در استان مازندران ۱۷۰ هزار تن برنج و ۱۳۰ هزار تن مرکبات آماده فروش بوده مانده که دهقانان با وجود مراجعه چندین باره به شرکتهای تعاونی پاسخی مشابه با جواب به پیازکاران عایدشان می‌شود و در نتیجه بخشی از مرکبات فاسد شده و از بین میرود. درست در همین زمانیکه دولت ضد ملی با ارزان خریدن و گران فروختن محصولات دهقانان بیغمای دسترنج آنان می‌پردازد و با تضییقات فراوان فاسد شدن بخشی از محصولات کشاورزی دهقانان را سبب می‌گردد، به وارد نمودن پیاز، مرکبات و سایر محصولات کشاورزی اقدام می‌کند تا از این طریق نیز بخشی دیگر از دسترنج خلقهای میهن ما را بجیب همپالگان و اربابان امپریالیستی اش کند. درست در زمانیکه ۱۳۰ هزار تن مرکبات در مازندران آماده عرضه به بازار میباشد و بر اثر خودداری دولت دست نشانده از خرید و توزیع آنها، مرکبات فاسد شده و از بین رفته و کشاورزان ایرانی به سیه‌روزی کم نظیری دچار می‌آیند دولت بجای توجه به این وضع اقدام به خرید ۱۳۵ هزار تن مرکبات از خارج (تهران اکونومیست ۱۹/۶/۵۶) می‌کند.

رژیم بمنظور فشار بیشتر بر دهقانان و غارت بیشتر دسترنج آنها از طریق شرکتهای تعاونی روستائی مدتی است که اقدام به ایجاد دستگاههای غارتگری جدیدی بنام "کمیته نظارت و هم آهنگی" برای خرید محصولات کشاورزی نموده است. این کمیته‌های غارت که با نظارت شرکتهای تعاونی روستائی فعالیت می‌کنند، هیچ وظیفه‌ای جز تشدید چپاول دسترنج کشاورزان زحمتکش ندارند. بعنوان نمونه نگاهی مختصر به چگونگی غارت دسترنج بخشی از دهقانان از طریق "کمیته نظارت و هم آهنگی برای خرید مرکبات" بیفکنیم. این کمیته بهای عمده فروشی پرتقال توسط دهقانان، نسبت درجه بندی و هزینه‌ها را در اطلاعیه اول دیماه سال گذشته خود چنین اعلام نموده است. "قیمت پرتقال و تغییرات آن بشرح جدول زیر میباشد:

	تعداد پرتقال هر درجه در یک کیلو	قیمت عمده فروشی یک کیلو پرتقال در سال ۱۳۵۶	نسبت درجاتیکه در هر تن باغدار باید تحویل دهد		قیمت هر تن پرتقال با محاسبه نسبت درجات
۱	۵	۳۸	٪۱۰	۱۰۰ کیلو	۳۸۰۰ ریال
۲	۶	۳۰	٪۲۵	۲۵۰ "	۷۵۰۰ "
۳	۷	۲۲	٪۲۵	۲۵۰ "	۵۵۰۰ "
۴	۹	۱۴	٪۲۰	۲۰۰ "	۲۸۰۰ "
۵	۱۲	۵	٪۲۰	۲۰۰ "	۱۰۰۰ "
جمع				۱۰۰۰ کیلو	۲۰۶۰۰ ریال

هزینه‌هائی که از قیمت فوق کسر خواهد شد عبارتند از: ۱- ۸٪ کارمزد و توزیع میادین ۲- ۰/۵ ریال بازاء هر کیلو پرتقال بابت متوسط کرایه حمل از مرکز خرید تا بازار مصرف ۳- دو ریال بازاء هر جعبه یا کیسه نایلون ۲۰ کیلوئی بابت هزینه تخلیه در میادین ۴- یک ریال بازاء هر کیلو پرتقال بمنظور ایجاد تاسیسات مانند انبار سردخانه کارخانجات تبدیل مرکبات" (تهران اکونومیست ۱/۱۱/۵۶). بنابر مقررات کمیته فوق باغداران پرتقال موظفند در تحویل محصول مطابق با جدول فوق عمل کنند و در هر تن پرتقال نسبت فوق را کاملا مراعات نمایند. در صورتیکه کشاورزی بتواند نسبت فوق را مراعات کند که بعلت خرابی وضع کشاورزی بندرت می‌تواند اتفاق افتد، بابت هر تن پرتقال تحویل داده شده کمیته فوق می‌بایستی مبلغ ۲۰۶۰۰ ریال دریافت دارد. لیکن از این مبلغ می‌بایست ۱۶۴۸ ریال بابت کارمزد کمیته (۸٪)، ۵۰۰ ریال جهت هزینه حمل از مرکز خرید تا بازار مصرف، ۱۰۰ ریال برای هزینه تخلیه در میادین، ۱۰۰۰ ریال جهت عوارض سردخانه و انبارداری و بنا بر محاسبه تهران اکونومیست ۱/۱۱/۵۶ مبلغ ۵۰۲۰ ریال نیز بابت جعبه و نایلون و چیدن در جعبه به کمیته مزبور بپردازد. بدین ترتیب آنچه که در بهترین حالت برای یکتن پرتقال بتواند نصیب کشاورز گردد فقط ۱۲۳۳۲ ریال خواهد بود. بدیهی است که از این مبلغ می‌بایست هنوز مبالغی بابت خرید سم، کود شیمیائی، مخارج نگهداری باغ و غیره پرداخت شود و آنچه که برای کشاورز میماند بهیچ وجه کفاف مخارج اولیه زندگی را نمیدهد. این تازه در صورتی است که کمیته فوق، محصول را بسرعت تحویل گیرد وگرنه بخش زیادی از محصول فاسد شده و از بین خواهد رفت که زیان آن نصیب کشاورز میگردد. لیکن در صورتیکه کشاورزی نتواند محصول پرتقال خود را مطابق با استاندارد (جدول فوق) تحویل دهد طبق مقررات کمیته غارت محکوم به پرداختن جریمه است. در اینمورد چنین آمده است: "تبصره - چنانچه از طرف فروشنده نسبت درجات مذکور رعایت نشود مابه التفاوت بهاء از فروشنده کسر خواهد شد" (بنقل از همان شماره تهران اکونومیست).

بعنوان نمونه فرض کنیم که باغداری یکهزار کیلو پرتقال را با درجه بندی زیر به شرکت تعاون روستائی تحویل دهد.

درجه ۱	۳۰ کیلو	۳۸ ریال هر کیلو	۱۱۴۰ ریال
درجه ۲	۵۰ "	۳۰ "	۱۵۰۰ "
درجه ۳	۱۰۰ "	۲۲ "	۲۲۰۰ "
درجه ۴	۲۴۰ "	۱۴ "	۳۳۶۰ "
درجه ۵	۵۸۰ "	۵ "	۲۹۰۰ "
جمع	۱۰۰۰ کیلو		۱۱۱۰۰ ریال

بنابر تبصره‌ای که در اطلاعیه کمیته فوق آمده مابه التفاوت رقم فوق از ۲۰۶۰۰ ریال یعنی ۹۵۰۰ ریال باید از بهای پرتقال تحویل داده شده کسر شود (یعنی ۱۶۰۰ = ۹۵۰۰ - ۱۱۱۰۰) و فقط ۱۶۰۰ ریال بهای یکتن پرتقال تحویل داده شده خواهد شد. اما این حساب هنوز تصفیه نشده است و باغدار می‌باید هزینه‌های زیر را طبق با قوانین کمیته غارت بپردازد: ۱- بابت ۸٪ کارمزد کمیته (برای ۱۱۱۰۰ ریال بدون کسر شدن جریمه) ۸۸۸ ریال ۲- بابت کرایه حمل و تخلیه و ایجاد سردخانه ۲۶۰۰ ریال ۳- هزینه جعبه و نایلون و چیدن در جعبه ۴۵۱۶ ریال (بابت هر نایلون ۲۰ کیلوئی ۴/۳ ریال و هر جعبه ۰/۵ ریال. "درجات قیچی چین ۱ و ۲ و ۳ الزاما بایستی در جعبه و درجات پائین‌تر در جعبه یا نایلون تحویل گردد" از اطلاعیه فوق). جمع هزینه‌های فوق ۸۰۰۴ ریال خواهد شد. بدین ترتیب باغدار نه تنها یکتن پرتقال را به شرکت تعاونی روستائی و در واقع امر به راهزنان درباری که از این طریق نیز دهقانان را می‌چاپند بایستی بصورت کاملا مجانی بدهد بلکه مجبور است (۶۴۰۴ = ۱۶۰۰ - ۸۰۰۴) ۶۴۰۴ ریال نیز به این راهزنان پرداخت کند. غارتگری بیشرمانه از این طریق تا بدان حد عیان گردیده و نارضایتی بسیاری از باغداران را افزایش داده است که حتی تهران اکونومیست نیز مجبور به اقرار "بیعدالتی" شده و پس از محاسبه‌ای مشابه نتیجه میگیرد "باغدار (که) یک تن پرتقال را از باغ خود در جعبه و نایلون ریخته و کرایه حمل آنرا نیز پرداخته نه تنها چیزی بابت پرتقال دریافت نمیدارد بلکه ۴۷۰۵ ریال هم باید از جیب بپردازد" (همانجا). بنابراین چنانچه کشاورزی پرتقال درجات بالا را نداشته باشد که آنهم در سیستم عقب مانده کشاورزی ایران نهفته است در اثر این سیستم قیمت گذاری و به "برکت" وجودی شرکتهای تعاونی روستائی محکوم به ورشکستگی کامل و فرار از روستاها است. این چنین وضعی در مورد کلیه بخشهای کشاورزی صادق است و بی مناسبت نیست که شاهد خانه خرابی هر روز بیشتر دهقانان و پائین آمدن روزافزون محصولات کشاورزی، افزایش سیل واردات کشاورزی و تشدید بحران در کشاورزی هستیم.

وظیفه اساسی شرکتهای تعاونی

بقیه در صفحه سوم

اعتصاب سرتاسری

اعتصاب عمومی، سرتاسر ایران را فرا گرفته است. مهر و آبان ماه، ماه اعتصابات همه جا گسترده بود. در صف اول این اعتصابات که مشخصه آنها سیاسی بودن هستند، کارگران دلاور میهن ما قرار دارند. خواستهای آزادی زندانیان سیاسی، اخراج مستشاران و کارشناسان خارجی و لغو حکومت نظامی، سه خواست اساسی مجموعه این اعتصابات بوده‌اند. اعتصاب از مراکز کارگری آغاز گردید و بسرعت اکثر قریب باتفاق کارخانه‌ها را دربرگرفت، از این نیز مراتب فراتر رفت و بسیاری از ادارات دولتی را نیز در کام خود کشید. اعتصاب سیاسی کارگران ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز آغازی بود برای اعتصاب سیاسی کارگران ذوب آهن، ریسندگی اصفهان، نورد اهواز، ترانسفورماتورو... و دهها کارخانه بزرگ و کوچک دیگر. اعتصاب کارگران دلاور نفت جنوب بهمراه اعتصاب در سایر کارخانه‌ها ابعاد این مبارزه سیاسی را بسیار وسیعتر نمود و رژیم محمدرضا شاهی را در تنگنای شدید و حالت پس‌تزاری افکند. سی و هفت هزار کارگر دلاور نفت جنوب، پرسابقه‌ترین مرکز مبارزات کارگری ایران، دست از کار کشیدند و با این عمل انقلابی خود نه تنها رژیم محمدرضا شاهی را دچار سراسیمگی و درماندگی شدیدی کردند بلکه تمامی امپریالیستها را نیز بوحشت انداختند. قطع شریان نفت بسوی کشورهای امپریالیستی و اسرائیل و آفریقای جنوبی و قطع جریان گاز بسوی شوروی، هم بر کلیه این مرتجعین خارجی و هم بر مجموعه رژیم ارتجاعی و وابسته ضربه وارد ساخت. امپریالیستهای غربی و روسی و حکومتهای نژاد پرست و فاشیستی آفریقای جنوبی و اسرائیل، اثرات قطع صدور نفت از ایران را مستقیما بر روی اقتصاد خود احساس کردند. با قطع بزرگترین منبع درآمد رژیم وابسته محمدرضا شاهی، اقتصاد وانفسای حکومت به بحران شدیدتری گرفتار آمد. اعتصابات کارگری مهر و آبان و بخصوص اعتصاب دلاورانه کارگران نفت جنوب بار دیگر بروشنی تمام نشان دادند که اگر کارگران دست از کار کشند، چرخهای اقتصاد حکومت سرمایه چگونه می‌خوابد و سرمایه داران زالوصفت و مجموعه دستگاههای دولتی حافظ منافع آنان به چه تنگنای شدیدی گرفتار می‌آیند.

در ماههای پیش از مهر و آبان بویژه مرداد و شهریور نیز شاهد گسترش اعتصابات کارگری و هم چنین اعتصابات در ادارات دولتی بودیم. لیکن ابعاد اعتصابات در ماههای اخیر از اعتصابات ماههای پیش بمراتب وسیع تر بود. و این نه تنها از این جهت که همه جا گسترده‌تر بود بلکه اساسا از آنرو که در مقام اول دارای محتوای کاملا سیاسی و خواستهای سیاسی بود. هر آن اعتصابی هم که خواستی اقتصادی نیز داشت مقام اول بدان داده نشده بود. این نشانه آن است که کارگران دلاور میهن ما در سراسر ایران نبرد با این یا آن جمع سرمایه داران را وسعت و ارتقا بخشیده‌اند، به حکومت، به مجموعه رژیم کثیف و اربابان و حامیان امپریالیستی آن اعلام جنگ داده‌اند. این هنوز آغاز کار است و مسلما شاهد وسعت یابی مجدد و بیشتر این جنگ خواهیم بود.

اعتصاب سیاسی کارگران و بویژه کارگران نفت جنوب، تکان و نقطه حرکتی بود برای آغاز و توسعه اعتصاب سیاسی در سایر بخشهای اقتصادی و اداری. بفوریت بدنبال این اعتصاب کارگران و کارمندان سازمان آب فارس، سازمان آب مشهد، دبیران و آموزگاران، کارمندان هواپیمائی هما و دهها محل دیگر دست از کار کشیدند و با همان خواستهای سیاسی کارگران نفت بصف میلیونی اعتصاب کنندگان پیوستند. کابینه شریف امامی با تمام وعده و وعیدهای فراوان نتوانست از توسعه اعتصابات سیاسی جلوگیرد. تهدیدهای او نیز بی‌ثمر ماند، کابینه ازهاری نیز با اینکه وعده وعیدها را چرب‌تر کرد و تهدیدها و حکومت سرنیزه و گلوله را عیان‌تر ساخت، نه تنها نتوانست حتی یک تن از کارگران و کارمندان را بر سر کار بازگرداند. حکومت نظامیان بمنظور بازگرداندن کارگران دلاور نفت جنوب به کار در آبادان حمام خون براه انداختند، کارگران اعتصابی را با زور سرنیزه از منازل شان بیرون کشیدند، آنها را تهدید به اخراج و اعدام کردند و بسیاری از کارگران را به گلوله بستند. لیکن قادر نشدند تمامی کارگران را بر سر کار بازگردانند و هم اکنون بخش عظیمی از کارگران نفت جنوب همچنان در حال اعتصاب میباشند. درود بی پایان بر کارگران دلاور میهن ما.

رژیم ضد ملی و سرسپرده محمدرضا شاهی، چه از طریق کابینه شریف امامی و چه از طریق کابینه ارتشبد ازهاری نظامی تلاش دارد که کارگران و کارمندان اعتصابی را با قولهای رسیدگی به خواستهای اقتصادی آنها و از جمله افزایش دستمزد و حقوق بفریبد و چنان وانمود سازد که گویا به خواستهای اقتصادی آنها توجه دارد. رژیم برنامه سوء استفاده خود را چیده است. آیا موفقیتی خواهد داشت؟ بهیچوجه. زیرا زحمتکشان میهن ما بارها و بارها قول و قرارهای این رژیم ضد خلقی و گزافه گوئیهای او را در مورد اقدام در جهت

بقیه در صفحه سوم

«طلبکاران» از جنبش

گردانندگان سازمان "انقلابی" حزب توده از طریق ارگان خود، "ستاره سرخ" (شماره ۳، ۷ شهریور ۱۳۵۷) اطلاعیه‌ای در مورد سیروس نهاوندی خائن انتشار داده‌اند که اعلام میدارد بالاخره پنهان ساواکی بودن این عنصر کثیف را، البته پس از ده سال دفاع مداوم از او، تأیید میکنند. در اطلاعیه مورد بحث، این اعلام مواضع جدید را "نتیجه تحقیق و بررسی نسبتا طولانی ولی لازم، جمع آوری اطلاعات از منابع گوناگون و تحلیل از آنها" میدانند. اما آنچه که در این اطلاعیه هیچ حتی اشاره‌ای هم بدان نیست، چگونگی این "تحقیق و بررسی نسبتا طولانی" و "اطلاعات" و "تحلیل از آنها" میباشد. آیا ضرورت تحقیق کاری در اینمورد حکم میکرده است؟ بهیچوجه نمیتواند این چنین باشد. زیرا بررسی از خیانتها و جنایات یک عنصر کثیف ساواکی، ابعاد آنها، چگونگی فعالیت آن خائن و انواع آنهم امری نیست که باید پنهان نگهداشته شود و جنبش خلق را از "شناختن و روشن کردن باز هم بیشتر جوانب و شیوه‌های کار ساواک بطور عام و فعالیتهای نهاوندی بطور خاص و درس گیری از این تجربیات" که گردانندگان سازمان "انقلابی" در همان ورق پاره مینویسند ولیکن بدان ایمان ندارند، محروم نمود. این اولین باری نیست که این آقایان بدین شیوه عمل میکنند. آنان در مورد خیانت رهبرانی از سازمان "انقلابی" چون لاشائی، پارسانژاد و جاسمی نیز این چنین کردند و کلامی در مورد "روشن کردن باز هم بیشتر جوانب و شیوه‌های کار ساواک بطور عام و فعالیتهای" این خائنین بطور خاص بازگو نکردند. بنابراین گردانندگان سازمان "انقلابی" بایستی پاسخ دهند که برمبنای چه انگیزه‌ای در بارهای پیشین آنچنان از زیر بار وظیفه‌ای که موظف به انجام آن بوده‌اند شانه خالی کرده‌اند و امروز نیز از ارائه "تحقیق و بررسی" درباره سیروس نهاوندی خائن طفره میروند. بهمانسان که شانه خالی کردنهای دیروزی بی علت نبوده، طفره رفتن امروزی نیز نبایستی بی دلیل باشد. اما از این هم بدتر این آقایان در همان اطلاعیه کذائی به دروغ گوئی بیشرمانه برای پرده پوشی بر دفاع علنی طولانی شان از نهاوندی خائن متوسل شده و همانند موارد سابق باز هم ادعای طلبکاری از جنبش میکنند و انقلابیون را به مواخذه و پاسخ دهی میکشند.

اینان با بیشرمی تمام مینویسند: "شهید شدن رفیق رابط سازمان ما با "سازمان آزادیبخش"

بقیه در صفحه سوم

توجه

نشانی قبلی پیکار خلق از این پس معتبر نیست. بزودی نشانی جدیدی را در اختیار خواهیم گذارد.

منتشر شد: "درباره جنبش کارگری" - دو مقاله از لنین
منتشر میشود: "حزب سوسیال دمکرات روسیه و وظایف آنی آن" - از استالین